

فریدون وردی نژاد: با درهای بسته نمی‌توان به توسعه رسید/ حضور چین در عرصه جهانی کانون های قدرت را از حالت تمرکز خارج می کند

ارديبهشت، ۱۳۹۶ - ۱۱:۰۳ قبل از ظهر ۱۳



شفقنا- دکتر فریدون وردی نژاد دیپلمات و سفیر سابق ایران در چین است که سالها در رشته مدیریت رسانه در دانشگاه تهران به تدریس مشغول بود. از دیگر فعالیت های او بنیان گذاری موسسه مطبوعاتی ایران و مدیر عامل خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) در زمان آیت الله هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی است.

تحولات جهانی و قدرت گرفتن چین در عرصه مبادلات بین الملل بهانه ای شد تا شفقنا گفت و گویی را با دکتر وردی نژاد انجام دهد. دکتر وردی نژاد معتقد است: هر چند یک کشور توسعه یافته مثل چین نتوانسته آنطور که باید و شاید نقش خود را در سطح بین المللی پیاده کند، اما ما از تنوع و تکثر قدرت ها در سطح بین المللی استقبال می کنیم چراکه تا حدودی می تواند کانون های قدرت را از آن حالت تمرکز خارج کند و متنوع شود.

سفیر سابق ایران در چین می گوید: با درهای بسته نمی توان به توسعه رسید وقتی ما در سطح بین المللی حضور پیدا کنیم و با سایر کشورها تعامل داشته باشیم به کیفیت کمک می کنیم. در دنیا، کشوری وجود ندارد که با درهای بسته و فقط متکی به خودش توسعه پیدا کرده باشد

متن گفت و گوی شفقنا با دکتر وردی نژاد را می خوانید:

* بر اساس بررسی های صورت گرفته کشور چین که هم اکنون بسیاری از بازارهای جهان را در اختیار دارد، یکی از قدرت های برتر آینده است. این روند و قدرت گرفتن بیشتر چین چه تاثیری در مبادلات بین المللی و تصمیمات قدرت در جهان خواهد داشت؟

نقش پذیری و تاثیر گذاری در رخدادهای بین المللی و اثرمندی کشورها در خارج از مرزهای جغرافیایی خود، فقط در گرو رشد یافتگی و پولداربودن و کسب قدرت سخت نیست. در دنیای امروز قدرت هوشمند که حاصل جمع منطقی قدرت سخت و قدرت نرم است تعیین کننده نقش و جایگاه کشورهاست. چین امروز اگرچه به مرزهای بالائی از رونق و تولید و رشد و قدرت سخت افزاری رسیده است، اما تا مرزهای توسعه یافتگی و اثر گذاری نرم در تحولات جهانی فاصله زیادی دارد. این بدان معناست که لازمه تاثیرگذاری و نقش آفرینی در مدیریت جهانی در گرو توسعه یافتگی، ابلاغ پیام، حرکت مردمسالارانه و بلوغ فرهنگی و سیاسی است. از نظر اینجانب چین امروزی هنوز بلوغ نرم افزارانه لازم جهت اثرگذاری بر بلوک بندی های جهانی را ندارد و همچنان در بسیاری از تحولات منطقه ای و بین المللی، به شکل انفعالی و مردود حضور دارد. کشوری که تا به امروز نتوانسته است تجربیات مدیریتی و دستاوردهای دیوانسالاری و مکتبی خود را در قالب دکترینی روشن و قابل فهم عرضه کند و از نظر اجتماعی و حقوق انسانی و انتخاباتی و پاسخگویی در مرتبه پائینی قرار دارد و عمده مقامات و

مسئولان آن ملت توسط حزب واحد و ایدئولوژیک و بدور از آراء مستقیم مردمی انتصاب می شود، چگونه می تواند صرفاً به اتکای منابع و ذخائر ارزی و تولید کالا، فرهنگ و سیاست و ایدئولوژی باور پذیری را در سطح جهانی عرضه کند؟ بر این اساس از نظر بنده چین برای نقش آفرینی بهنجار در سطح جهانی و تبدیل شدن به ابرقدرتی اثرگذار نیازمند تمرین و تلاش فراوان است و باید در معرض آزمون های گوناگونی قرارگیرد تا قادر شود به شیوه ای هوشمند و اثرگذار در تصمیم های جهانی و مدیریت هوشمندانه صاحب نقش بشود.

این بدان معناست که به صورت اصولی و کلی، چین هنوز به بلوغ لازم برای پذیرش توسعه نرسیده است و اگر بخواهیم چین را با کشورهای نظیر آمریکا، اروپا و حتی آلمان و یا ژاپن مقایسه کنیم می بینیم که بواقع با یکدیگر قابل مقایسه نیستند. چون در آن کشورها توسعه یافتگی و مکتب نرم افزاری اجتماعی به یک سطح و بلوغی رسیده که چین هنوز به آن بلوغ از نظر بین المللی، نرم افزاری و توسعه ای دست پیدا نکرده است. یعنی حضور چین در سطح بین المللی یک حضور ناقص است چراکه قدرتش یک قدرت سخت است، نه یک قدرت نرم. البته حضور چین و سایر قدرت ها که بتواند یک جانبه گرایی و ابرقدرتی برخی از کشورها را به چالش بکشند برای ایران و جهان سوم مفید است. یعنی متنوع بودن کانون های قدرت در سطح جهانی و رقابت آنها به نفع کشورهایی مثل ایران است که کشوری دارای مواضع روشن و مستقل است. از این رو هرچه چین، هند، اروپا، کشورهای اسلامی یا کشورهای نظیر کشورهای عدم تعهد و کشورهای همانند آرژانتین و برزیل قدرت بگیرند و در سطح بینالمللی صاحب نقش شوند برای ما مثبت و مفید خواهد بود. اما فراموش نکنیم که همچنان بعضی از کشورهای صنعتی و صاحب مکتب و توسعه یافته، جوامع با تجربه ای در سطح بین المللی هستند و با تکیه بر ارزش ها و تجارب خود اجازه نمی دهند که قدرت های جدید در عرصه بین المللی نقش های اساسی بگیرند، یعنی حتی چینی ها اگر امروز بخواهند وارد مسایل بین المللی شوند، طبیعتاً به شکل نابالغ وارد خواهند شد. کما اینکه در مسایل غرب آسیا و خاورمیانه چینی ها نتوانسته اند یک خلایق و آفرینش گری سیاسی فعال داشته باشند. جالب است بدانید که چینی ها تا کنون نتوانسته اند مسائلشان را با اروپایی ها حل و فصل کنند. فقط یک مقداری در آفریقا و تا حدی هم در آمریکای جنوبی قادر شده اند با سرمایه گذاری و مخارج بالا بیش برونند. این بدان معناست که کشور رشد یافته و ثروتمندی همچون چین نتوانسته آنطور که باید و شاید نقش نهادی خود را در سطح بین المللی پیاده کند، اما ما از تنوع و تکثر قدرت ها در سطح بین المللی استقبال می کنیم، چراکه تا حدودی می تواند کانون های قدرت را از حالت تمرکز خارج کند و مناسبات متنوع تر شود.

* به نظر شما همان نیازهایی که برشمردید یعنی مسایل فرهنگی و حاکمیتی اگر درست و تکمیل شود حضور چین در عرصه جهانی می تواند تغییر پیدا کند؟

بله اما زمان بر است. چینی ها اگر بخواهند حضورشان را در سطح جهانی نهادینه، تقویت و عمیق کنند نیازمند این هستند که وارد مرزهای توسعه شوند. یعنی این کشور در سطح جهانی از نظر نرم افزاری، دیپلماسی عمومی، حقوق اجتماعی، حقوق فردی، حضور فرهنگی و صنعت فرهنگی بتواند اثرگذار باشد. درواقع باید یک سری ارزش هایی را خلق کند. شما توجه کنید امروزه حتی زبان چینی تبدیل به یک زبان بین المللی نشده است. با اینکه جمعیت زیادی در مقایسه با زبان فرانسوی، انگلیسی و حتی عربی به این زبان تکلم می کنند. می بینیم که مدیریت چینی قادر نشده است در سطح بین المللی پیام قابل توجه و قابل استفاده ای را داشته باشد. مدیریت چینی در سطح دنیا شناخته شده نیست، چون از نظر زبان، رفتار، ایدئولوژی و جغرافیا شرایط انزوایی داشته و هنوز نتوانسته خودش را در سطح بین المللی به شکل نرم عرضه کند. اما باز هم می گویم حضور چین در عرصه بین المللی می تواند برای ما فرصتی ناب و همراه با قیود خاص باشد. باشد.

* جمهوری اسلامی ایران چه تعامل سازنده ای می تواند با کشور چین داشته باشد؟ شرایطی فراهم شود که تجارت کالا صورت بگیرد یعنی صادرات و واردات در کنار هم و فقط اینطور نباشد که کالایی فارغ از جنس و کیفیت آنها وارد ایران شود؟

ما ایرانی ها و نژاد آریایی، هم از جهت اقتصادی، تجار و بازرگانان خوبی هستیم و هم از نظر فرهنگی صاحب مکتب و پیام معین و روشن هستیم. گذشته ایران نشان می دهد که از زمان جاده ابریشم که ایران بازرگانان خوبی داشت، ارتباطات خیلی خوبی با تجار منطقه، آسیای میانه، چینی ها، اروپا و... برقرار کرده بود، جایگاه جغرافیایی کشور ما این را ایجاب می کند، ما از نظر ترانزیتی، حمل و نقل و به طور کلی تجارت و مهندسی و خدمات دارای قدرت و امکانات هستیم. اما از نظر کیفیت و مدیریت دچار ضعف هایی هستیم که باید بتوانیم آنها را جبران و اصلاح کنیم. ما ایرانی ها با تکیه بر تجربیات و مناسبات تاریخی خود می توانیم تعاملات و داد و ستدها را در سطح دنیا برقرار کنیم. امروزه هم تولیدات ایران در بخش هایی، قابلیت رقابت در دنیا را دارد. مثلاً صنایع دستی ایران مانند فرش و بعضی از محصولات کشاورزی و تولیدات دستی و صنایع پتروشیمی ایران این توانایی را دارد که در سطح بین المللی رقابت کند. اما در سطح تکنولوژی های برتر هنوز راه طولانی را در پیش داریم و باید بتوانیم در این جهت تلاش بیشتری کنیم تا کالاها و خدماتمان در سطح بینالمللی قابل رقابت باشد.

* سازوکار رسیدن به این عرصه چیست؟ چه باید کرد تا کالای ما قابلیت رقابت در سطح بین المللی را داشته باشد؟

وقتی ما در سطح بینالمللی حضور پیدا کنیم و با سایر کشورها تعامل داشته باشیم به کیفیت کمک می کنیم. در دنیا، کشوری وجود ندارد که با درهای بسته و فقط متکی به خودش و جغرافیای طبیعی بومی توسعه پیدا کرده باشد. همه ملت ها و کشورها توانسته اند از تجربیات بشر، دستاوردهای انسان ها و مزیت های رقابتی استفاده کنند. ما امروز در کشورمان در یک چنین وضعیت رقابتی قرار داریم. مثلاً فرض کنید امروز هیچ کشوری نمی تواند از نظر پتروشیمی با ایران رقابت کند که این به دلیل وجود ذخایر گاز در ایران و تجربیاتی است که در این زمینه داریم. مثلاً ایران می تواند پتروشیمی را خوب تولید کند، اما به عنوان مثال از نظر کشاورزی به دلیل محدودیت آبی و میزان آبی که در کشور مصرف می شود، شرایط متفاوتی داریم مثلاً تولید بعضی از محصولات کشاورزی مثل هندوانه که به آب زیادی نیاز دارد و کشور ما هم با کمبود آب مواجه است به صرفه نیست و مزیت محسوب نمی شود، پس بهتر است هندوانه نکاریم و به جای آن گندم تولید کنیم. بنابراین تولید بعضی چیزهایی که صرفه اقتصادی ندارد باید در اقتصاد تکمیلی با دنیا تأمین شود و اتفاقاً اقتصاد مقاومتی هم همین را می گوید؛ اقتصاد درونزا و برون گرا داشته باشیم و با دنیا بده بستان و تعامل کنیم. یعنی ما با منابع، توانایی ها، ظرفیت ها و مدیریت داخلی بتوانیم تعامل بیرونی داشته باشیم. اگر شما تولید کنید اما بازار نداشته باشید می خواهید تولیدتان را چه کار کنید؟ در انبارها بگذارید تا خاک بخورد؟ مهمتر از تولید، بازار و تقاضاست. شما در صورتی می توانید بازار داشته باشید که کیفیت تولیدات شما قابل رقابت در بازارهای جهانی و یا بازارهای منطقه ای باشد و دیپلماسی عمومی قوی داشته باشید. یادمان باشد که داد و ستد و تعاملات اقتصادی ما به شکلی که اقتصاد و شرکای تجاری ما مکمل یکدیگر باشد قطعاً به نفع اقتصاد ایران خواهد بود و می توانیم در این مسیر رقابت کنیم. اما نه در همه تولیدات و همه رشته ها، بلکه در برخی از کالاها وضعیت و مزیت رقابتی بالایی داریم و در برخی از کالاها مصرف کننده هستیم و باید با آن کنار بیاییم.

* الویت سیاستگذاری چین بر این اساس است که با بالا بردن سطح سیاسی و اقتصادی خود در جهان قدرتش را به رخ بکشد و همانطور که شاهد بودیم در چند سال اخیر توانسته است تا حدودی به این اهداف هم دست یابد. اما در سوی دیگر انگلستان به عنوان یکی از قدرت های جهانی به دنبال خروج از اتحادیه اروپا است. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و تضعیف آن چقدر می تواند عرصه را برای قدرت گرفتن بیشتر کشورهای شرقی همچون چین فراهم کند؟

خروج بریتانیا یا انگلیس از اتحادیه اروپا به نظر بنده رخداد مثبتی تلقی نمی شود. به خاطر اینکه به صورت فرهنگی و تاریخی، در دوره های معاصر، معمولاً انگلستان همراه و هم پای با آمریکایی ها بوده است. یعنی در بین کشورهای اروپایی شاید نزدیکترین کشور به آمریکا، انگلستان است و نزدیکترین مواضع را به آمریکا دارد. بنابراین خروج انگلیس از اتحادیه اروپا یعنی

در واقع همراهی، هم قدمی و تقویت موضع آمریکا است. زیرا آمریکایی ها خصوصا حزب جمهوریخواه و ترامپ مخالف اتحادیه اروپا و سایر کانون های قدرت هستند چون اتحادیه اروپا را یک رقیب می دانند و فکر می کنند برایشان مشکل ایجاد خواهد کرد. پس خروج انگلیس از اتحادیه اروپا به نفع قدرت های شرقی و کشورهای جهان سوم نیست. اما در کل هرچه جهان چند سر باشد، یعنی یک جریان، جریان اصلی فعال در سطح بین المللی و قدرت مسلط و هژمونیک نباشد و هر چه آن تیزی قدرت در سطح جهانی کمتر شود، برای کشورهای جهان سوم بهتر خواهد بود. یعنی فقط آمریکا و روسیه نباشند که جهان را مدیریت می کنند، بلکه اتحادیه اروپا، کشورهای شرقی و اسلامی و چین هم باشند. کشورهایی مانند چین، ژاپن، ایران، هند، برزیل، ترکیه، آرژانتین و افریقای جنوبی، هرچه در سطح بین المللی نقش بگیرند از آن فضای تک قطبی و تک قدرتی کاسته می شود که به نفع ملت ایران است. از این رو، خروج انگلیس از اتحادیه اروپا در مجموع یک واقعه مثبت تلقی نمی شود. بلکه یک واقعه به نفع آمریکایی ها و جامعه انگلو ساکسون ها است. یعنی آن انگلیسی هایی که فقط به دنبال قدرت خودشان هستند. درواقع آمریکایی ها به دنبال این هستند که کابوی های آمریکایی در دنیا محور قرار بگیرند، انگلیسی ها هم به دنبال این هستند که انگلو ساکسون ها محور دنیا باشند و در حال حاضر این فرانسه و آلمان هستند که اتحادیه اروپا را نگه داشته اند. ملی گرایی های متکی به لیبرالیسم غربی و گاوچرانی امریکائی و تکروانه نظیر مکتب فکری آقای ترامپ خیلی در چارچوب منافع ملی ما ایرانی ها نیست که تصور کنیم قدرت گرفتن افرادی نظیر آقای ترامپ وجدا شدن انگلیس از اتحادیه اروپا می تواند واقعه مثبتی برای ما تلقی شود.

*** در سطح جهانی از آقای ترامپ و از زمانی که اعلام کاندیداتوری کرد مواضع ضد و نقیض و جنجالی زیادی را شاهد بودیم. چین از جمله کشورهایی بود که در آغاز به شدت از سوی ترامپ مورد انتقاد قرار گرفت. به صورتی که اتخاذ مواضع ضد چینی دونالد ترامپ بعد از روی کار آمدن تنش ها را بین این دو کشور تشدید کرده بود اما کم کم شاهد تعدیل این سیاست ها از سوی چین بودیم. علت این چرخش سیاست آمریکا چه بود؟**

آقای ترامپ در سه بخش قابل تحلیل است، یکی ترامپ کارآفرین، بازرگان و نویسنده کتاب های اقتصادی، قبل از این که وارد بحث های ریاست جمهوری شود که یک شخصیت تاجر و برخوردار عقلا نیت سکولار است، یعنی بازرگانی که می تواند نگاه داری و تولید پول، ثروت و قدرت کند. بخش دوم، ترامپ دوران تبلیغات ریاست جمهوری است با یک سلسله از نمایش-ها، مانورها و شعارهایی که برخی واقعی و غیرواقعی و برخی هم منطقی و بعضی هم غیرمنطقی بود. اما جناب ترامپ قسمت سوم، ترامپ رئیس جمهوری در کاخ سفید است. ترامپ سوم که وارد کاخ ریاست جمهوری آمریکا می شود ترامپی است که بر شانه های او تازیانة واقعبیت فرود آمده است. یعنی فرود آمدن تازیانة های واقعبیت و منطق بین المللی از ترامپ دوران تبلیغات ریاست جمهوری یک چهره جدیدی ساخته است و این جناب ترامپ دیگر آن ترامپ قبلی نیست، مشاورین جدیدی گرفته است و در پرتو راپزنی ها با دنیا و مسؤولیت هایش آشنا شده است و واقعبیت های ریاست جمهوری و رهبری جهان توسط آمریکا را درک کرده است. بنابراین این ترامپی که تا دیروز شعارهایش نزدیکی به روسیه و مقابله با چین بود بعد از انگاره های جدید و دریافت های خود از واقعبیت، به شکل ملموسی از روس ها فاصله گرفته و چین را به عنوان همکار راهبردی انتخاب کرده است. به عنوان مثال بعد از سفر آقای شی جین پینگ رئیس جمهوری چین به آمریکا و گفتگویی که با یکدیگر داشتند، عملاً مواضع آمریکا و آقای ترامپ نسبت به چین به کلی تغییر کرد و امروزه ترامپ آن موضع تند و تیز را در مقابل چینی ها ندارد و بلکه نیازهایی هم در شبه جزیره کره و جنوب شرق آسیا به چین دارد.

*** چه نیازهایی باعث شده است آمریکا در سیاست های خود نسبت به چین تغییراتی صورت دهد؟**

مثلاً یکی از آن نیازها، دخالت چین در کنترل بحران شبه جزیره کره، کنترل افراط گری کره شمالی و درگیری ها در دریای جنوبی چین است. مجموعه این مسایل از رابطه ترامپ و چین یک واقعبیت جدیدی ساخته است. این واقعبیت جدید، نزدیک شدن کاخ سفید به پکن، فاصله گرفتن نسبی آن از روسیه و منافع روس ها در آسیای میانه و اروپا است. بنابراین امروزه به نظر من منافع آمریکایی ها حکم می کند که با چینی ها در کره، مسایل آسیا و اقتصاد جهانی همراهی و همگامی داشته باشند و این موجب شده است که آمریکایی ها یک مقداری رابطه خود را نسبت به گذشته با چین نزدیکتر کنند. این نزدیکی معلوم نیست که به صورت کلی برای ایران دستاوردی داشته باشد.

*** در مقابل آمریکا و سیاست های این کشور در برابر چین، روسیه با چین در ارتباط بهتری قرار دارد این ارتباط چه تاثیری روی قدرت گرفتن چین و تعاملات بین المللی خواهد داشت؟**

روس ها و چینی ها چند دوره همکاری با همدیگر داشته اند. یک دوره همکاری در دوران شوروی سابق از سال ۱۹۴۹ یعنی بعد از جنگ جهانی دوم تا ۱۹۷۹ یعنی تا آستانه دهه ۸۰ که در این دوره نزدیکترین روابط و الگوگیری بین چین مائوئیست و شوروی کمونیست وجود داشت. البته رقابت هایی هم با یکدیگر در سطح بین المللی داشتند. یعنی روس ها خودشان را نماینده کارگران و چینی ها خودشان را نماینده دهقانان فرض می کردند، اما تمام برنامه های توسعه ای چین کپی برداری و الگوبرداری از روسیه بود. در سالهای آخر این دهه، رقابت های بین این دو کشور شدید می شود و حتی به لشکرکشی در مرزها هم می رسند. یعنی یک مقداری از هم فاصله می گیرند اما با روی کار آمدن آقای دنگ شیائوپینگ و فضای اصلاحات در چین، یعنی از دهه ۱۹۸۰ به بعد، چینی ها برای الگوبرداری، از سوی شرق و شوروی به سمت اروپا و غرب چرخش پیدا کردند. یعنی استراتژی خودشان را تغییر دادند و فضا و نگرش اقتصادی خود را از اقتصاد کمونیستی و سوسیالیستی به اقتصاد باز مدیریت شده جدید و الگوهای توسعه ای تغییر دادند و رشد اقتصادی چین از نگاه شرقی به نگاه غربی تغییر پیدا کرد. پس این فاز دوم همکاری است که رقابت پنهان بین روسیه و چین بود. در این دوره چینی ها از روس ها فاصله گرفتند، تنها بخشی که چینی ها در این دوره دوم با روس ها ادامه دادند همکاری های دفاعی و عرصه تکنولوژی نظامی بود. یعنی در دوره دوم، از ۱۹۸۰ تا فرو پاشی شوروی و تبدیل شدن به روسیه جدید، چینی ها از تجربیات فروپاشی شوروی سابق استفاده و سعی کردند اشتباهات شوروی را تکرار نکنند. به تعبیری چینی ها از فضای رقابت جنگ سرد شرق و غرب استفاده کردند و یک فضای خوش آب و هوا در آن میان پیدا کردند و خودشان را رشد و نمو دادند و جلو آمدند. پس از فروپاشی شوروی فاز سوم آغاز شد و چینی ها احساس کردند برای کنترل افراطی گری در کشورهای آسیای میانه، بویژه از نظر امنیتی، اقتصادی، قاچاق مواد مخدر و افراط گرایی فرقه ای موثر بر منطقه مسلمان نشین سین کیانگ، به روسیه نیاز دارند، لذا چینی ها ایده جدیدی به نام سازمان همکاری های شانگهای را ایجاد کردند که با روسیه و برخی از کشورهای آسیای میانه در زمینه اقتصادی و امنیتی همکاری کنند تا بتوانند منافع خودشان را در آسیای میانه مدیریت کنند. لذا سازمان همکاری های شانگهای با دو هدف اقتصادی و امنیتی شکل گرفت. در وهله اول هدف این سازمان، امنیت مشترک، مقابله با افراطگرایی، قاچاق مواد مخدر و مقابله با تروریسم بود و بعد به این نتیجه رسیدند یک سری فعالیت های اقتصادی هم انجام دهند که زمینه تنفر و فاصله طبقاتی در سطح منطقه به حداقل برسد و کشورهای ضعیف تر را کمک کنند تا از نظر اقتصادی رشد کنند. چینی ها یک نکته دیگر را هم در ذهن داشتند و آن هم این بود که با ایجاد امنیت و توسعه اقتصادی در سطح آسیای میانه و غرب آسیا، یعنی از ایران تا مرزهای چین، تکیه چینی ها به دریا را به حداقل برسانند. چون در حال حاضر عمده انرژی و واردات چین از طریق دریا صورت می گیرد و در دریا هم بسیاری از مسیر و تنگه های حساس در کنترل آمریکایی ها قرار دارد. منطقی است که چین می خواهد با امن کردن آسیای میانه و مسیر زمین، خطوط لوله نفت و گاز، ریل راه آهن و جاده و حمل و نقل را به عنوان گذرگاه شرق به غرب و گذرگاه شمال به جنوب امن کند و این کشورها به توسعه برسند و در یک فرمول اقتصادی قرار بگیرند.

*** در واقع به دنبال احیای جاده ابریشم هستند؟**

این در قالب جاده ابریشم پیاده می شود که نام آن را «جاده ابریشم نوین» یا «طرح یک جاده- یک کمربند» گذاشته اند. آقای شین جین پینگ رئیس جمهور چین در طرحی که ارائه کرده به دنبال این است که تکیه چینی ها را از دریا بردارد و بر روی زمین قرار دهد و با خطوط لوله، ریل راه آهن و جاده بتواند هم واردات خود را به راحتی انجام دهد و هم بتواند صادرات

چین را به اروپا از این مسیر دنبال کنند. بنابراین رابطه چین و روسیه در این قالب امروز در فاز سوم تعریف می شود. در سازمان همکاری های شانگهای، همکاری اقتصادی، نفتی، همکاری در جاده ابریشم و همچنان همکاری دفاعی را با یکدیگر انجام می دهند، یعنی نیازمندی هایی که چینی ها از نظر نظامی و دفاعی در تکنولوژی های بالای نظامی و پدافندی دارند را از روس ها خریداری و تقلید و مونتاژ می کنند.

* چقدر امکان تحقق اهداف و برنامه هایی که مطرح کردید وجود دارد؟ چشم انداز را چگونه می بینید؟

چینی ها به تنهایی نمی توانند این برنامه ها را پیاده کنند، باید از کشورهای قدرتمند آسیایی، از جمله روسیه، ایران و هند استفاده کنند. اگر بخواهند هویت نوین آسیایی، حتی جاده ابریشم را ایجاد کنند، بدون در نظر گرفتن ایران در غرب آسیا غیرممکن است و چینی ها حتماً نیازمند این هستند که با ایران کار کنند. چینی ها در همکاری با ایران محافظه کار هستند، چون نگران عواقب این همکاری هستند با توجه به مواضع آمریکایی ها و تاثیراتی که ممکن است همکاری ایران و چین روی کشورهای عربی و رژیم اشغالگر قدس و آمریکا بگذارد، باعث شده یک مقدار چینی ها با محافظه کاری با ایران تعامل کرده و دست به عصا حرکت کنند. مثلاً چینی ها هنوز در ایران سرمایه گذاری نکرده اند و مرتب وقت گذرانی کرده و بهانه جوئی می کنند. در حالی که در دیگر کشورها حتی کشورهای آفریقایی سرمایه گذاری قابل توجهی کرده اند. چینی هادر پروژه های ایران وارد شده اند، تا حدودی هم فاینانس پروژه داشته اند، اما هنوز به صورت استراتژیک کار را با ایران آغاز نکرده اند و همچنان به صورت کجدار و مریز با ما کار می کنند. اما ما با پکن اهداف مشترک زیادی داریم. اولاً هر دو کشور ایران و چین معتقد به حفظ استقلال خود هستند، هر دو با استثمار و استعمار بین المللی مخالف هستند. هم ما و هم چینی ها معتقد هستیم که عدم دخالت در کشورها باید وجود داشته باشد و ما بتوانیم به شکل صلح آمیز مسایل را حل کنیم. هر دو کشور ایران و چین و حتی روسیه عقیده دارند که باید از گسترش ناتو به شرق جلوگیری شود، یعنی ناتو نتواند وارد کشورهای غرب و شرق آسیا شود. امروز ترکیه پایانه ناتو است. هر دو کشور ایران و چین معتقد هستند آسیای میانه باید توسعه پیدا کند و امنیت تولید انرژی، انتقال و عرضه آن ایجاد شود. اینها همه چیزهایی است که می تواند بین ایران و چین مشترک و مکمل باشد.

* چرا ایران و چین هنوز به آن مرحله لازم از نظر توازن بین مسایل سیاسی و اقتصادی نرسیده اند؟

به نظر من اشکال اصلی در این مسیر مشکل عدم شناخت است. یعنی چینی ها نسبت به ظرفیت ها و واقعیت های امروز ایران آشنا نیستند و ما هم نسبت به امکانات، ظرفیت ها و واقعیت های اقتصادی چینی ها آشنا نیستیم. یعنی نتوانستیم آن گردش اطلاعات لازم را بین دو طرف بروز و بهنگام کنیم. باید در این جهت حرکتی صورت بگیرد تا بتوانیم این منافع را با یکدیگر همسان و هم جهت کنیم و پیش برویم. ایران و چین هر دو معتقد هستند که سازه های امنیتی مشترک دارند، از نظر اقتصادی می توانند مکمل یکدیگر باشند. همه معتقد هستیم باید یک «هویت نوین آسیایی» ایجاد و از ورود ناامنی و افراط گری به سطح منطقه جلوگیری و با تروریسم مقابله کنیم. اما سازوکار لازم هنوز فراهم نشده است، کما اینکه هنوز ایران عضو ناظر در سازمان همکاری های شانگهای است و دلیل عدم تحرک روسها و چینی ها، و سردی استقبال آنها ایران به عضویت کامل در نیامده است. یعنی چینی ها و روس ها هنوز به آن قطعیت نرسیده اند که ایران باید وارد سازمان همکاری های شانگهای شود که امیدواریم به این نتیجه برسند و ما بتوانیم همکاری هایمان را از نظر اقتصادی و امنیتی با چینی ها و روس ها عمیق تر از گذشته کنیم.

* چین گام های اولیه اقتصادی را برداشته است اما ایران هنوز عضو ناظر سازمان همکاری های شانگهای است، ایران چگونه باید عمل کند تا بتواند تعامل سازنده ای با چین داشته باشد؟

تا کنون، قدم های بلندی در این زمینه برداشته شده است. در دوره ای که تحریم های غربی و آمریکایی علیه ایران حاکم بود همکاری های ایران و چین در بعضی از زمینه ها رشد زیادی داشت. همکاری های دفاعی و تکنولوژیک بین دو کشور توسعه پیدا کرد. الان بخش قابل توجهی از تکنولوژی و صنعت موجود در ایران، چینی است. مانند بخش حفاری چاه های نفت، پالایشگاه، نیروگاه، مترو، کشتیرانی، جاده سازی، حتی همکاری هایی که ما با چینی ها در زمینه صنایع متوسط و کوچک تر، مانند صنایع خانگی و بهداشتی و حتی خودروسازی داشته ایم، امروزه در یک دوره کوتاهی صنعت خودروسازی مشترک ایران و چین به نزدیک ۲۰ درصد از سهم بازار ایران رسیده که قدم بلندی در صنعت خودروسازی است. رهبران دو کشور معتقد به همکاری گسترده با یکدیگر هستند و اصولاً همکاری با چین جزء سیاست نگاه به شرق ایران است. درحال حاضر آسیا و چین بازارهای اصلی نفت، گاز و پتروشیمی و حتی صنایع غیرنفتی ایران است. یعنی این همکاری را با ما دارند، اما هنوز به سطح مشارکت اقتصادی، سرمایه گذاری مشترک و همکاری های راهبردی اقتصادی نرسیده ایم. مثلاً چینی ها حاضر هستند نزدیک به چهل و شش میلیارد دلار در پاکستان سرمایه گذاری کنند و بندر گوادر را توسعه دهند با اینکه امنیت در پاکستان و افغانستان بسیار ضعیف است، اما حاضر نیستند این سرمایه گذاری را در ایران و منطقه مستعد چابهار انجام دهند. اینها نکاتی است که ما باید آرام آرام بتوانیم با چینی ها حل و فصل کنیم. ایران و چین ناچار به همکاری با یکدیگر هستند. یعنی تهران و پکن، نمی توانند همدیگر را نادیده بگیرند و این دو تمدن و دو ملت و دو اقتصاد مکمل همدیگر هستند. پس باید سرعت این همکاری را افزایش دهند.

* نقاط قوت و ضعف چین در قدرت گرفتن و کاهش قدرت این کشور چیست؟

باید با توجه به همه این مسایل و نیازها نکاتی را در رابطه با چین در نظر بگیریم. درست است که چین موفق بوده و خوب جلو رفته و توانسته است رشد اقتصادی لازم را داشته باشد اما در هر صورت، نقاط قوت و ضعفی هم در درون این کشور وجود دارد. یعنی ما برای همکاری با چین باید آنها را هم در نظر بگیریم. چین موفق که توانسته است در دو سه دهه به این حجم از رشد برسد و وضعیت اقتصادی و رفاه اجتماعی را جلو ببرد، چالش هایی هم داشته است. امروزه چین دچار چالش فقر و غنا است. یعنی در این کشور تعدادی از مناطق و استان ها درگیر فقر هستند. این در حالی است که یک عده ای غنی و نوکیسه شده اند، سطح درآمدشان بالا رفته است و این چالش در سطح جامعه چین وجود دارد. چالش دوم، چالش شهر و روستا است، یعنی بین روستاییان و شهری ها عدم تناسب های خیلی زیادی وجود دارد و این عدم تناسب درآمدی و فرهنگی موجب چالش های جدیدی بین شهرها و روستاها شده است. امروزه نسل قدیم و جدید چین بخصوص در سطح مدیران دولتی درگیری هایی با همدیگر دارند که این مساله مدیریت چینی را دچار مشکلاتی کرده است. مشکلاتی مثل فساد دولتی در درون شاخه های مختلف حزب حاکم چین و در درون دولت چین و همچنین چالش آزادی های سیاسی و اجتماعی وجود دارد. یعنی مردمی که تا دیروز باید دنبال غذا و نیازهای فیزیکی خود می بودند؛ امروز وضعیت خوبی پیدا کرده اند. این گروه، امروز احترام می خواهند، مشارکت سیاسی و انتخاباتی می خواهند، علاقه دارند که در سرنوشت کشورشان شریک شوند. یعنی رشد را تا مراحل خوبی تجربه کرده اند و می خواهند وارد مرحله توسعه شوند و این نیازها برای چین یک چالش است. این مسایل، نقاط ضعف چین است که باید در نظر گرفته شود. البته نقاط قوتی هم دارند که می تواند با تکیه بر آنها در بلند مدت در سطح جهانی فرهنگ سازی و ایجاد گفتمان کنند. یکی از نقاط مثبت چینی ها که شاید ما بتوانیم از آنها درس بگیریم پشتکار و قانع بودن و تلاش بیش از حد آنها هست که چینی ها در سرما و گرما و به شکل تیمی کار کرده و کارآمد و اثربخش اهداف ملی را دنبال می کنند. ما در کشورمان شاید فردگرا و تکرو باشیم و فردمان خیلی قوی، محکم و استوار باشد. اما چینی ها کار تیمی شان خیلی قوی و خوب است. آنها همکاری می کنند و سازمان پذیر هستند. مثلاً در بسیاری از کشورهای دنیا شهرک های چینی (China town) وجود دارد و این جامعه اقلیت نماد همکاری و پشتیبانی چینی ها از همدیگر است.

بنابراین هرچه چینی‌ها به سمت این توسعه حرکت کنند از نظر روحی و روانی به مردم ما هم نزدیک تر خواهند شد و همکاری‌ها می‌تواند جدی تر باشد. قطعاً این مسیر مشکلات زیادی دارد که باید با تلاش و کوشش دوجانبه حل شود. بخش خصوصی هم باید در این زمینه فعال باشد در حالی که همکاری‌های بخش بنگاهی و خصوصی ما با چینی‌ها محدود و ضعیف است. کلاً نقش بخش خصوصی در اقتصاد ایران پایین است و بیشتر دولتی است.

*** بحث خصوصی سازی سال‌ها است که مطرح می‌شود و با وجود تاکید بر عملکرد بهتر بخش خصوصی اما هنوز تحقق این امر در کشور ما با اما و اگر مواجه است در کل باید گفت به توفیق زیادی در این زمینه دست پیدا نکردیم...**

وجود مشکل و سختی طبیعی است. این مسیر مشکلات زیادی دارد که باید با تلاش و کوشش دوجانبه حل شود. بخش خصوصی و اقتصاد بنگاهی و تولیدی و خدماتی هم باید در این زمینه فعال بشود. زیرا در حال حاضر همکاری‌های بخش خصوصی و تعاونی ما با چینی‌ها محدود و ضعیف است. کلاً نقش بخش خصوصی در اقتصاد ایران پایین است و بیشتر دولتی است.

روشن است که نهادینه شدن این نقش زمان می‌برد، باید بخش خصوصی ما به یک بلوغ نسبی برسد که امروز دارد به آن سطح وارد می‌شود، همین نقش اتاق‌های بازرگانی و در واقع پارلمان بخش خصوصی خیلی می‌تواند تعیین کننده باشد. تورهای تخصصی و حرفه‌ای که در تماس با خارج از کشور صورت می‌گیرد و استفاده از تجربیات آنها که چگونه بخش خصوصی را صاحب نقش کردند برای درس گرفتن ما مفید است، دولت هم کم کم به این نتیجه می‌رسد که باید تصدی‌گری‌ها را به حداقل برساند و نقش خصوصی سازی را جدی تر در نظر بگیرد. من امیدوار هستم و آینده را روشن تر می‌بینم، یعنی احساس می‌کنم ظرف پنج، شش سال آینده نقش بنگاه داری و خصوصی سازی خیلی جدی تر خواهد شد. در حال حاضر بین اتاق بازرگانی تهران و دولت گفت و گو و مشورت و تبادل تجربه و منطق پذیری زیادی وجود دارد. سال گذشته چندین طرح به نفع بخش خصوصی و به عنوان دیدگاه‌های بخش خصوصی توسط اتاق بازرگانی تهران پیگیری و در دولت تصویب و به نفع خواسته‌های بخش خصوصی پیاده شد. از جمله مسائل مالیاتی، امورگمرکی، همراهی‌هایی که باید دولت با بخش خصوصی داشته باشد، رفع و رجوع مشکلات و مسائل سرمایه‌گذاری و طرح‌های زیادی دنبال شده که خودش نیازمند یک بحث و گفتگوی جداگانه است. اما می‌خواهم بگویم آرام آرام بخش خصوصی جایگاه خود را در اقتصاد باز می‌کند، البته یک عده‌ای در برابر این مسأله مقاومت می‌کنند، زیرا منافعشان در خطر می‌افتد، اما باید این مسیر دنبال شود و افق توسعه و اقتصاد ایران روشن و امیدوارکننده است.



